

به کجا چنین شتابان؟!

(حرکت ملی آذربایجان و چالشهای در پیش رو!)

آیدین صادقی

همه ما اولین روزی که قدم در عرصه فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می نهیم، از وسعت دنیای جدیدی که قدم به آن نهاده ایم، بی خبریم. سرمایه های ما کم و بیش یکی است: شور، احساس، آرزوی ساختن دنیایی زیبا و راحت برای خود یا خانواده یا ملت خویش و یا بشریت. البته می توان تلاش برای تحقق بخشیدن به رؤیاهای و آرزوی فردی و جمعی خود را به این اضافه کرد، آرزوهایی همچون کسب قدرت، ثروت، تأثیر گذاری بر تحولات و روند حرکت جامعه و ...

وقتی که وارد فعالیتهای اجتماعی می شویم، روزی به خود می آییم که در رودخانه ای خروشان و موج بسوی کرانه ای ناپیدا شتاب بر می داریم. کرانه ای که می تواند اقیانوس و دریایی بی کران و یا دریاچه ای محدود و یا برکه و باتلاقی پر از لجن باشد. زمانی که خود را درون رودخانه پر جنب و جوش و موج حس می کنیم، در می یابیم که دیگر خود ما از بوجود آورندگان امواج هستیم. در این لحظات است که از خود می پرسیم **به کجا می رویم چنین شتابان؟! و**

به کجا می بریم چنین شتابان!؟

اگر چه امواج بر خواسته از رنسانس و انقلاب صنعتی بیش از سه قرن است که اروپا و غرب را در تمام ساحه های علمی، هنری، صنعتی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... در نوردیده است، ولی آثار آن با دو قرن تأخیر و از حدود یک قرن پیش، اما نه به آن گستردگی، کشور ما در بر گرفته است. در حقیقت انقلاب مشروطیت را می توان بارزترین نمود عینی تحولات ناشی از این امواج دانست که متأسفانه نتوانست جامعه استبداد زده آنروز را بطور زیر بنایی متحول سازد. البته باید اذعان داشت که چنین ناکامی مختص کشور ما نبوده است و فرانسه به عنوان سمبل و مهد دموکراسی نیز در اولین گامهایی که برای نیل به جامعه ای آزاد و دموکراتیک و به دور از استبداد برداشت شکست خورد و از درون حرکت دموکراتیک آنروز ملت فرانسه مستبدی چون ناپلئون سر بر افراشت؛ همانطوری که از بطن انقلاب مشروطیت ایران دیکتاتوری چون رضاخان بیرون آمد.

اگرچه با حضور دیکتاتوری رضاخان مشعل انقلاب مشروطیت خاموش گردید، ولی در زیر خاکستر به جا مانده از آن آتشی قرار داشت که با وزش هر باد و نسیم اخگری را در دل ظلمات نمایان می ساخت. آذربایجان که به لحاظ جغرافیائی دروازه ایران به اروپا محسوب می گردد، به سبب موقعیت استراتژیک خود و سابقه درخشان و تأثیرگذار تاریخی خود در ایران، بیش از سایر نقاط ایران آبستن تحولات و خیزشها و حرکتهای اجتماعی و سیاسی بوده است. البته ظهور دیکتاتوری رضاخان و بدنبال آن ظهور شوونیسم فارس محور و آریائی گرا ظلم مضاعفی را بر آذربایجان تحمیل کرد که سایر نقاط کشور اکثراً از آن بدور بودند. از اینرو، «ستم ملی» وارد شده به ملت آذربایجان سبب گردید که در اکثر حرکتهای و خیزشهای قرن اخیر توجه به این مسئله بطور ویژه مورد توجه قرار گیرد. قیام شیخ محمد خیابانی، حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، جریان چپ و توده، جنبش خلق مسلمان و طرفداران شریعتمداری، انقلاب اسلامی و ... از جمله مهمترین تحولات دهه های اخیر است که به نوعی «ستم ملی» وارد شده به آذربایجان (ملل و اقوام ایرانی) بطور عمده و یا جزئی در آنها مورد توجه قرار گرفته است.

با پایان جنگ تحمیلی ایران و عراق و برگشتن فضای جنگی و انقلابی به فضائی آرام، آتش زیر خاکستر مانده سالها مبارزه ملت آذربایجان دوباره مشتعل گردید و حرکتی به وسعت تمام ملت آذربایجان و به گستره حضور همه اقشار ملت، به نام «**حرکت ملی آذربایجان**» بوجود آمد. ستم ملی و عمق زخمهای آن چنان عمیق بوده و است که بیان دردها، مصائب، مشکلات و ستمها و تبعیضهای وارده به این ملت، برای وارد شدن وجدانهای بیدار و آگاه به این حرکت و پیوستن به رودخانه موج حرکت ملی کافی است.

هر فردی که به این حرکت می پیوندد، خود بوجود آورنده موجی دیگر از امواج این حرکت است که افراد دیگری را برای پیوستن به این حرکت رهنمون و دعوت می نماید. ولی آیا صرف وارد شدن به یک حرکت کافی است؟ یا باید در جهت، نوع، سبک و از همه مهمتر کیفیت تأمل کرد تا این ملت مظلوم و حرکت آنها را به اقیانوس و دریای آرام که همانا «**سعادت ملی**» است رهنمون ساخت نه باتلاق و لجنزار. در اینصورت است که هر قطره و فردی که به این حرکت پیوسته است، بر دوش خود وظیفه ای بس سنگین را حس می کند که به کجا می رویم و به کجا می بریم؟ آیا مقصد، هدف و وسیله رسیدن به آن مقصد و هدف صحیح انتخاب شده است؟ و ...

همه ما می دانیم که بلوک غرب در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم حرکت در قالب ناسیونالیسم را پشت سر گذاشته است. ولی علی رغم آغار نسبتاً به موقع ملت آذربایجان، شرایط حاکم و بین المللی از یک طرف و تداخل ایدئولوژیها و تفکرات مختلط از طرف دیگر و از همه مهمتر عدم ارائه تعریف و قالب هویت وجودی ملت آذربایجان

سبب گردید که ملت ما دیرتر از ملل دیگر، بویژه ملل پیشرفته، به تلاش و زندگی در قالب هویت ملی خویش بپردازد. این دیرکرد ناخواسته و اجباری یکصد ساله سبب شده است که در قرن بیست و یکم، حرکت ملت آذربایجان نتواند از قالب تعاریف سنتی ناسیونالیسم چندان موفق عمل نماید. از اینرو، ارائه چارچوب تئوریک ناسیونالیسم آذربایجان و استراتژی و تاکتیکهای آن بیش از پیش ضروری می نماید.

ناسیونالیسم از آنجا که به علت تأکید بر هویت اصیل و گذشته یک ملت تحقیر و استعمار شده ریشه در تاریخ دارد، بالفطره یک حرکتی سنت گراست. سنت گرایی یک حرکت پویا در قرن بیست و یکم که به شدت مفاهیم مدرنیته همچون طوفانی عظیم تمامی ارکان جوامع را در نوردیده است، رهروان آن حرکت را در مواجهه با مسائل با مشکل روبرو خواهد ساخت. در حالی که ناسیونالیسم بر تعیین محدوده و مرزهای هویتی، فرهنگی و ملی یک ملت تأکید دارد، بحث جهانی شدن به شدت می خواهد تمامی حصارها و تمایزها را فرو ریزد. در حالی که بافت خانوادگی و سنتی شرق بویژه خاورمیانه، زنان را در محدوده خانه و تحت سیطره مردسالاری اسیر کرده است، جنبش زنان برای دفاع از حقوق خود که سابقه ای چند دهه ای در جهان، بویژه غرب دارد، وارد حریم مردسالارانه کشور و آذربایجان گردیده است. در حالی که ناسیونالیسم ما را به دفاع، حفظ و تقویت موسیقی اصیل سنتی فرا می خواند، صدای گوش پرکن موسیقی پاپ، راک و ... ما، بویژه جوانان را به تحرک و وجد در آورده است. در حالی که همه ما کم و بیش به کنترل بازار تولید و سرمایه توسط دولت از یک طرف اعتقاد و علاقه داریم و از طرف دیگر سوسیالیسم و مارکسیسم و کمونیسم را به دلیل مخالفت تئوریک و عملی اش با ناسیونالیسم می کویم، کاپیتالیسم و اقتصاد سرمایه داری با هجمه ای هولناک حریم اقتصاد و فرهنگ ملی را متزلزل ساخته است. در حالی که ناسیونالیسم و رهروانش تمایل شدیدی به پیروی از رهبری فردی و کاریزماتیک دارند، مردمان جوامع امروزی برای دوری جستن از دیکتاتوریهای فردی و حزبی، به دموکراسی بر اساس جامعه ای تکثرگرا که در آن آزادیهای فردی در چارچوب قانون و منافع ملی محترم شمرده شود، تأکید می ورزند. و دهها «در حالی» دیگر که افکار و حرکت ما را به چالش فرا خوانده است.

همه ما می دانیم که ناسیونالیسم در میان ملت‌هایی که بافت عشیره ای و قبیله ای دارند، بیشتر و سریعتر از میان ملت‌هایی که به سمت مدرنیته روی آورده اند رشد می کند. از اینرو ملت آذربایجان که از لحاظ بافت اجتماعی و فرهنگی ما بین سنت و مدرنیته قرار دارد، علی رغم داشتن روحیه ای مساعد برای حرکت در قالب ناسیونالیسم، در مقابل ناسیونالیسم سنتی از خود مقاومت نشان خواهد داد. از اینرو، حرکت ملی آذربایجان و رهروان آن به ناچار باید حرکت خود را از چارچوب خشک و شکننده ناسیونالیسم سنتی برهانند و با در نظر گرفتن واقعیات زمانی و نیازهای واقعی

ملت، در چارچوب منافع ملی و نه در چارچوب ایدئولوژیها و تئوریهای خشک و غیر قابل انعطاف، تعاریف قابل قبولی از ناسیونالیسم آذربایجانی که می توان از آن به نام «**میلت چیلیک**» نام برد، ارائه دهند.